

رویکرد استعاره مفهومی «عشق» در تعالیم اخلاقی مطالعه موردی: غزلیات سعدی

علی دلیر دیسفانی^۱

علی رضا شعبانلو^۲

سهیلا موسوی سیرجانی^۳

آزیتا افراشی^۴

چکیده

زبان‌شناسی شناختی به پیوند میان ذهن و زبان و تجربیات فیزیکی-اجتماعی انسان می‌پردازد و در مبانی فکری شامل مجموعه‌ای از نظریات می‌شود که استعاره مفهومی از مهم‌ترین آن‌هاست. بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون استعاره مفهومی به معنای ادراک مفهوم عینی یک پدیده از حوزه «مبدأ» و انتقال آن به یک مفهوم ذهنی در حوزه «مقصد» است و به عناصر و عوامل پیوند میان این دو حوزه «نگاشت» می‌گویند. عشق یکی از مهم‌ترین احساسات در زندگی بشری است و شیوه نگرش به عشق یکی از موضوعات مهم در ادبیات منظوم و منثور است. این پژوهش به تحلیل مفهوم «عشق» در غزلیات سعدی می‌پردازد تا مهم‌ترین آموزه-های اخلاقی در ذهن و زبان این شاعر بزرگ ایرانی واکاوی شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در غزلیات سعدی انجام می‌شود. ماهیت ساختاری در استعاره مفهومی عشق در غزل سعدی به او این امکان را می‌دهد که مفهوم «عشق» را با مفاهیم اخلاقی در دین اسلام با جزئیات بسط و گسترش دهد. سعدی مفاهیم اخلاقی مانند آزادگی، دوری از رذایل اخلاقی، آموختن دانش، ایمان، شهادت و... در زیر استعاره‌های «عشق دین است»، «عشق جهاد است»، «عشق عبادتگاه است» و... تعلیم می‌دهد.

کلید واژه‌ها: اخلاق، دین، عشق، استعاره مفهومی، غزلیات سعدی.

۱- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

daliirdisefaniiali@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

alirezashabanlu@gmail.com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mousavi-sirjani@gmail.com

۴- دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

a.afraشي@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۹/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲

۱- مقدمه

زبان‌شناسان شناختی، استعاره را هرگونه فهم و درک از تصورات انتزاعی در قالبی ملموس می‌دانند از آنجا که استعاره ریشه در نظام تصویری ذهن انسان دارد، می‌تواند به عنوان یک بیان زبانی میسر گردد. امروز پژوهش شناختی استعاره در تحلیل متون اعم از ادبی و غیر ادبی، اهمیت فراوانی یافته و مورد اقبال علاقه‌مندان بویژه در غرب قرار گرفته است و کوشش‌هایی در تحقیقات زبانی و متون ادبی ایران با کاربری نظریه استعاره مفهومی صورت گرفته است.

با استفاده از استعاره‌ها نه تنها می‌توان در مورد پدیده‌ها صحبت کرد، بلکه می‌توان در مورد آن‌ها اندیشید. بنابراین، نظام مفهومی ما نقش مهمی در تعریف واقعیات روزمره ایفا می‌کند. اگر بپذیریم که نظام مفهومی ما عمدتاً مبتنی بر استعاره است، آنگاه باید بپذیریم که نحوه تفکر و اندیشیدن و تجربه‌ها و اعمال روزانه ما جنبه‌هایی هستند که بسیار به استعاره وابسته‌اند. استعاره شناختی یا مفهومی تشبیه نیست و با استعاره در معنای رایج و غیر شناختی تفاوت دارد. از این رو، چارچوب این پژوهش، رویکردی نوین و شناختی است که زبان را رهنمونی برای درک مفاهیم بنیادین موجود در ذهن بشر می‌داند.

عشق یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که نحوه نگرشی بدان مسئله مهمی در تاریخ فکری انسان‌ها بوده است و تقریباً در همه آثار ادبی سخنی از آن به میان آمده است. عشق مفهومی انتزاعی است. انسان‌ها برای ملموس کردن مفهوم «عشق» از معانی فرهنگی و تجربه‌های زیستی خویش استفاده می‌کنند. در اندیشه ادبی یا عرفانی و... واژه «عشق» ویژگی و گونه‌های مفهومی متنوعی به خود می‌گیرد. تحلیل مفهوم استعاره «عشق» در غزلیات سعدی ما را به بنیان فکری و دینی و نیز هنر سعدی در چگونگی ارتباط مفهوم «عشق» با معانی دینی رهنمون می‌سازد.

از این رو این پژوهش سعدی دارد که برای واکاوی اندیشه و هنر سعدی در ارتباط با مفهوم عشق و معانی دینی به تحلیل آموزه‌های دینی با رویکرد استعاره مفهومی «عشق» در غزلیات سعدی پردازد. تاکنون تألیفات و پژوهش‌های زیادی با رویکرد شناختی آثار سعدی را بررسی کرده‌اند؛ اما این پژوهش آموزه‌های دینی سعدی را در غزلیات با رویکرد استعاره مفهومی «عشق» تحلیل می‌کند. تا مفهوم «عشق» را در ارتباط با معانی و نشانه‌های معنایی دینی واکاوی نماید. از این رو این پژوهش، استعاره‌های مفهومی «عشق» را در غزلیات سعدی با رویکرد شناختی بررسی می‌کند و ما را با زیربنای

فکری دینی و نظام فکری او آشنا تر می کند و زمینه های فرهنگی و فکری اندیشه هایش را آشکار می سازد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

حوزه استعاره های شناختی مورد توجه منتقدان حوزه های مختلف علوم انسانی قرار گرفته است که در ذیل به مهم ترین آن ها اشاره می کنیم.

«نقد نظریه استعاره مفهومی»، برخی از تناقض های درونی «نظریه استعاره مفهومی» را نقد کرده است. برخی از نتایج عبارت اند از: شناخت و فهم استعاری نیست بلکه قیاسی است؛ استعاره مبتنی بر شباهت است و تغییرناپذیری اصل معتبری نیست (علیرضا شعبانلو، ۱۴۰۱). «استعاره ادبی و استعاره مفهومی» نویسندگان بر این عقیده هستند که دو تعریف از استعاره باید در جای خود پذیرفته شوند و نمی توان با پذیرش یکی، دیگری را نادیده گرفت. یکی دانستن این دو مقوله، ارزش ذاتی و استقلال هر دو را مختل می کند و حتی ممکن است ذهن را به انتخاب یکی و نادیده گرفتن دیگری وادار کند (محمد حسن زاده نیری، ۱۳۹۹). «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی» که با نظر به صفت های استعاری نشان می دهد که درک استعاره های صفتی، خلاف آنچه در سنت مطالعه استعاره مطرح می شود در سطح واژه قابل بررسی نیست، بلکه درک در لایه جمله شکل می گیرد (گندمکار: ۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی» نشان می دهد که استعاره ها می توانند با «برجسته سازی»، «کمرنگ سازی» و «پنهان سازی» ویژگی های مشخصی از یک مفهوم را در خدمت ایدئولوژی قرار دهند و به بقا و مشروعیت روابط قدرت در جامعه کمک کند (شهری، ۱۳۹۱). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» این تحقیق با ارائه گزارشی از «نظریه استعاره مفهومی»، به معرفی و نقد انواع ماهیت و کارکردهای استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون می پردازد (هاشمی، ۱۳۸۹). «تبیین استعاره های هستی شناختی و ساختاری مفهوم «دنیا» در اشعار سعدی و پروین»، بر اساس یافته ها هر دو شاعر، دنیا و وابستگی های آن را به دلایلی چون ناپایداری و فناپذیری، شایسته دل بستگی ندانسته اند. روی هم رفته، بدون توجه به جنبه آماری، کاربرد انواع استعاره های هستی شناختی و ساختاری در قصیده ها و قطعه های هر دو شاعر نمایانگر تشابه دیدگاه غالب آن ها در زمینه مفهوم سازی دنیا است (ناهید بهمنش و فروغ کاظمی، ۱۴۰۲). یافته های پژوهش حاکی از آن اند که سعدی در اشعار خود نگاه مثبت تری را به «عشق» ارائه کرده است و در مقابل، حافظ نگاه

منفی تری به این پدیده دارد. یک درصد از غزل‌های سعدی و یک درصد از غزل‌های حافظ برای یافتن استعاره‌ها و تشبیه‌ها مرتبط با مفهوم «عشق» به صورت تصادفی گردآوری شدند (سپیده عبدالکریمی پرستو مسگریان، ۱۳۹۹).

۱-۲- روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای آثار مربوط به نظریه‌های زبان‌شناسان شناختی از جمله جرج لیکاف و مارک جانسون و... مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با نظر به واژه عشق در غزل سعدی انجام می‌شود. در آغاز با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی از جمله جرج لیکاف و مارک جانسون و... توصیف می‌شود. سپس واژه عشق در غزلیات سعدی استخراج می‌گردد. با کاربست نظریه استعاره مفهومی، مفهوم «عشق» تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود و در نهایت با تحلیل داده‌های پژوهش، رویکرد استعاره مفهومی «عشق» در آموزش مفاهیم اخلاقی در غزلیات سعدی به شکل توصیفی ارائه می‌گردد.

۲- چارچوب نظری

۱-۱- استعاره مفهومی

لیکاف در کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» برای این باور است که «استعاره درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر است» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ۵). او در مقاله «نظریه معاصر استعاره» این فرایند را الگوبرداری میان حوزه‌ای در نظام مفهومی می‌داند که ضمن آن حوزه مقصد که انتزاعی‌تر است از روی حوزه مبدأ که عینی‌تر می‌باشد الگوبرداری می‌شود. استعاره در این تحلیل ماهیتی شناختی دارد. «در استعاره مفهومی که مرزبندی نامشخص‌تری دارند و انتزاعی هستند. بر پایه مفاهیم و تجاربی که دانش ما از آنها عینی می‌باشد و مرزبندی مشخص‌تری دارند قرار می‌دهیم» (همان، ۵۸-۶۰). برای مثال در استعاره «مباحثه جنگ است» از واژه ملموس‌تر «جنگ» برای صحبت در مورد مفهوم انتزاعی «مباحثه» استفاده می‌کنیم. در واقع، ما طرف بحث را مانند یک دشمن می‌بینیم، به او حمله می‌کنیم و از خود در مقابل او دفاع می‌کنیم و در نهایت برنده یا بازنده خواهیم بود.

برخی فلاسفه و پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که هر استعاره در واقع دارای دو معنی است، یکی معنای تحت‌اللفظی لغت و دیگری تفسیر استعاری آن که یکی از آن‌ها کذب است و دیگری صدق؛ یعنی تعبیر تحت‌اللفظی آن غلط و تعبیر استعاری آن صحیح است؛ اما آیا این ویژگی است که

رویکرد استعاره مفهومی «عشق»... ۲۲۵

استعاره را مبهم می‌سازد؟ در جواب باید گفت بسیاری از جملات که استعاره نیز نیستند در زبان دارای دو معنی هستند، مثل جمله «شانه‌ام شکست» که دو تعبیر از آن مستفاد می‌شود و متنی که در آن عبارت گفته شده از ابهام آن می‌کاهد. همچنین ما جملات استعاره در زبان داریم که تعبیر تحت‌اللفظی آن‌ها درست می‌باشد. «زیرا استعاره‌هایی وجود دارند که دارای این صورت آشنای نهاد - گزاره‌ای نیستند، مانند «پنجه سرخ شفق» (مانفردی، ۱۳۹۴، ۳۷۴). حال با توجه به اینکه استعاره بخش جدایی‌ناپذیری از نظام مفهومی انسان است و بخش عظیمی از نظام مفهومی و تفکر ذاتاً استعاره‌ای است، می‌توان گفت استعاره‌ها در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله زبان خودکار، ادبیات، رؤیا، اساطیر، علوم، تاریخ، اعمال و رفتارها، واقعیات اجتماعی، سیاست‌های خارجی، نهادهای اجتماعی، قانون‌گذاری و غیره ظاهر می‌شوند، واقعیات‌های موجود را تغییر می‌دهند و واقعیات‌هایی تازه می‌سازند؛ بنابراین «استعاره خاص تخیل ادبی نیست، بلکه در نظام مفهومی ذهن آدمی جای دارد. تنها شاعران نیستند که می‌توانند از استعاره استفاده کنند. استعاره ابزار و فرایندی شناختی در ذهن همه انسان‌هاست؛ بدین معنی که برای انسان، چه شاعر و چه غیر شاعر، استعاره این امکان را فراهم می‌کند تا از استدلال‌ها، استنتاج‌ها و استنباطات مربوط به یک قلمرو مفهومی برای استدلال، استنتاج و استنباط در قلمرو دیگر استفاده کند و بدین ترتیب امکان درک، فهم و یادگیری را برای او میسر می‌سازد» (صدری، ۱۳۸۵، ۵۸-۵۹).

بر طبق این تعریف می‌توان گفت که استعاره مفهومی در حوزه معنی‌شناسی شناختی، بیان مفاهیم ذهنی در چارچوب مفاهیم محسوس و تجربی است که آدمی آن را حس و تجربه می‌کند و بدین صورت الگوی مفاهیم انتزاعی و ذهنی می‌شود؛ به عنوان مثال سختی دوری و غربت که مفهومی ذهنی و انتزاعی است را در جمله «طعم تلخ دوری و غربت چشیده‌ام» را با مفهوم محسوس تلخی چشیدن برای مخاطب عینی و ملموس شده است.

۱-۲- عنصر «نگاشت»، حوزه «مبدأ» و حوزه «مقصد» در استعاره مفهومی

استعاره شناختی، سه عنصر دارد: «۱- قلمرو «الف» را هدف مقصد می‌نامند که عموماً امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی هستند. البته منظور آن است که غالباً نسبت به قلمرو منبع، انتزاعی‌ترند. ۲- قلمرو «ب» را منبع (مبدأ) می‌نامند که معمولاً امور عینی و آشنا تر و متعارف‌تری هستند. ۳- نگاشت: رابطه میان دو قلمرو که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد به این ترتیب هر استعاره مفهومی در

حقیقت فرآیند فهم و تجربه قلمرو «الف» قلمرو مقصد است که به کمک پدیده‌ها و اصطلاحات متعلق به قلمرو «ب» قلمرو (مبدأ) صورت می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۲، ۲۳۵-۲۳۶).

استعاره در دیدگاه معنی‌شناسی شناختی^۱، فهم و تجربه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است. لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، «انگاره» یا «نگاشت» یا «انطباق»^۲ می‌نامند که اصطلاحی مربوط به ریاضیات است. منظور از نگاشت تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به هم دیگر نزدیک شده‌اند. «مبدأ یا منبع»^۳ و مجموعه دیگر که دارای مفاهیم انتزاعی تر است، قلمرو «مقصد یا هدف»^۴ می‌خوانند؛ بنابراین لیکاف در اصل استعاره را «نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» تعریف می‌کند و هر نگاشت را دارای مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی می‌داند. او برای تفهیم نگاشت از این جمله‌ها استفاده می‌کند: «نگاه کن، چه راه طولانی را طی کرده‌ایم»، «رابطه ما به بن بست رسیده است»، «ما سر دو راهی هستیم»، «هر کدام می‌توانیم به راه خود برویم» و... به نظر لیکاف همه این جمله‌ها، تناظرها یا برابری هستند که از نگاشت استعاری «عشق، سفر است» سرچشمه گرفته‌اند. این تناظرها به ما امکان می‌دهند تا اطلاعات مربوط به قلمرو منبع را بر جنبه‌های ناشناخته قلمرو هدف نگاشت یا مطابقت کنیم تا بتوانیم آن‌ها را به گونه‌ای همه‌جانبه‌تر درک کنیم» (لیکاف، ۱۹۹۳، ۲۰۹-۲۰۳). ارتباط متناظر و متقاطع دو قلمرو در استعاره مفهومی به سه شیوه امکان‌پذیر است: «نخست اینکه یک قلمرو مبدأ بر یک قلمرو مقصد نگاشت شود. شیوه دوم، نگاشت چند قلمرو مبدأ بر یک قلمرو مقصد و شیوه سوم نگاشت یک قلمرو مبدأ بر چند قلمرو مقصد است. کوچش شیوه دوم را به ویژگی باز بودن نظام مفهومی استعاری ارتباط می‌دهد که طبق آن بیشتر مفاهیم انتزاعی قابلیت توصیف و تفسیر به چندین روش را دارند. او حالت سوم را نیز در بحث «دامنه استعاری» بررسی می‌کند. منظور از دامنه استعاری بررسی گستره قلمروهای مقصد برای یک قلمرو مبدأ است. هدف کوچش از طرح این بحث، نشان دادن نقش حوزه مقصد در جهت‌گیری معناست. به نظر او هر قلمرو مبدأ برای آن طرح ریزی شده است که نقش خاصی در توصیف مجموعه‌ای از قلمروهای مقصد ایفا کند. بر اساس این قلمرو مبدأ نه

1- Cognitive semantics
2- mapping
3- Source domain
4- Target domain

۲۲۷\|\|... «عشق»

به طور دلخواهی، بلکه به صورت نظام‌مند مفاهیم از پیش تعیین شده و مورد قبول جامعه گویشوران را به قلمروهای مقصدی که با آن در ارتباط هستند، منتقل می‌کند» (کوچش، ۲۰۱۰، ۱۴۶-۱۳۵).
نگاشت‌های استعاره‌ای منفک از یکدیگر رخ نمی‌دهند و برخی اوقات دارای ساختارهای سلسله‌مراتبی‌اند که در آن‌ها، نگاشت‌های «پایینی» سلسله‌مراتب نگاشت‌های بالایی را به ارث می‌برند؛ مثلاً انگاره «عشق یک سفر است»، درون استعاره «زندگی یک سفر است» قرار می‌گیرد. «این‌ها زیرنگاشت‌های «هستی‌شناختی»^۱ هستند؛ یعنی موجودیت‌ها (افراد، اشیاء و...)، کنش‌ها یا حالات در قلمرو مبدأ بر همتای خود در قلمرو مقصد نگاشت می‌شوند. البته زیرنگاشت‌های «معرفت‌شناختی»^۲ هم وجود دارند؛ برای مثال، موقعیت سفر که در آن خودرویی از حرکت می‌ایستد و مسافران سعی می‌کنند آن را چه با تعمیر و چه با عبور از مانعی که جلوی حرکت آن را گرفته است به راه بیندازند؛ با موقعیت عشقی در تناظر است که در آن رابطه رضایت‌بخش نیست و عاشق سعی می‌کند آن را چه از طریق پیشبرد و چه از طریق حل مانع، به حالت عادی برگرداند» (بارسلونا، ۱۳۹۰، ۱۱).
بنابراین، مطابقه هستی‌شناسانه، یعنی نگاشت واحدی از حوزه مبدأ به واحد متناظرش در حوزه مقصد و مطابقه معرفت‌شناسانه، نگاشت دانش حوزه مبدأ به حوزه مقصد است.

۳- یافته‌ها

۳-۱- عشق دین است

یکی از مهمترین استعاره‌های شناختی کلان برای تبیین و آموزش دین، استعاره مفهومی «عشق دین است» می‌باشد. سعدی ر غزلیات با استعاره مفهومی عشق و پیوند دادن آن به مفهوم دین، جنبه‌های آزادگی، پاکی و دوری از رذایل اخلاقی و هدایتگری را میان دو مفهوم «عشق» و «دین» تعلیم می‌دهد.

شناخت عشق با حوزه مبدأ دین و مذهب، نشان از اهمیت والای عشق در فهم و ادراک سعدی دارد. او عشق را به مثابه مفهومی مقدس ادراک می‌کند و حاصل این فهم به وجود آمدن استعاره «دین عشق» یا «مذهب عشق» است. از این روی «عین القضاة همدانی» می‌گوید: «محبان خدا بر مذهب عشق و مذهب خدا باشند» (همدانی، ۱۳۷۳، ۱۱۶). در غزل سعدی از رهگذار تطبیق عناصر

1- ontological

2- epistemological

حوزه دین بر عشق، نگاشت‌هایی مفهومی به وجود آمده است. در اندیشه و فهم سعدی عشق دین و مذهبی جداگانه از دیگر ادیان است. با توجه به تسلط مفاهیم دینی و اعتقادی بر ذهن و زبان سعدی از مفاهیم مقدس دینی نیز در وصف عشق، سخن به میان می‌آید. عشق به صورت مذهب و شریعتی دگرگونه پنداشته می‌شود. سعدی با اتکا به سنت اندیشه‌های عرفانی بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم اعتقادی شریعت را بازتعریف می‌کند؛ از جمله این موارد دین است که از دیدگاه عرفا جز عشق مفهوم دیگری برای آن قابل قبول نیست. در ابیات زیر، دین به عنوان محملی و بستری برای عشق پنداشته شده است تا بر هدایتگری عشق تأکید گردد:

ز من پرس که فتوی دهم به مذهب عشق نظر به روی تو شاید که بر دوام کنند

(سعدی، ۱۳۸۵، غزل ۲۵۱، بیت ۸)

کافر و کفر و مسلمان و نماز و من و عشق هر کسی را که تو بینی به سر خود دینیست

(همان، غزل ۱۲۹، بیت ۱۱)

مجنون عشق را دگر امروز حالت است کاسلام دین لیلی و دیگر ضلالت است

(همان، غزل ۵۵، بیت ۱)

در فهم سعدی عشق، دین زندگی است. سعدی با «حیوان» دانستند «عشق»، روح داشتن عشق «را برجسته» می‌کند و به مخاطب این می‌گوید که انسان در تجربه عاشقی، با مفهومی انتزاعی و ذهنی به‌رو نیست؛ بلکه عشق را موجودی با شعور می‌داند که توان هدایت‌گری دارد و می‌تواند روح حیات و زندگی در را کالبد مرده انسان بدمد:

گر آدمی صفتی سعدیا به عشق بمیر که مذهب حیوان است همچین مردن

(همان، غزل ۴۵۶، بیت ۱۰)

دین عشق، دین‌رهایی از خودپرستی و غرور است:

عاقل متفکر بود و مصلحت‌اندیش در مذهب عشق آی و از این جمله برستی

(همان، غزل ۵۲۴، بیت ۲)

هر دینی و مذهبی کتابی برای تعالیم دینداران خود دارد. دین یا مذهب عشق نیز کتاب و آموزه‌هایی در عشق دارد. در بیت زیر یاد آور آموزش اسماء الهی به انسان در آیه: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۳۱) است:

رویکرد استعاره مفهومی «عشق»... ۲۲۹۱۱۱

تو عشق آموختی در شهر ما را بیا تا شرح آن هم بر تو خوانم
(همان، غزل ۴۱۹، بیت ۷)

در استعاره مفهومی «عشق، دین است»، عشق با امری قدسی و متعال پیوند زده می‌شود و دین را، عامل هدایت انسان‌ها می‌داند و همین نکته، جنبه هدایت‌گری عشق را «برجسته» کند. از دیگر سو تمام جنبه‌ها و ابعاد منفی عشق را با تقدیس عشق، حاشیه‌رانی و پنهان می‌کند. سعدی بر آن است که دین عشق با دین شریعت مدار یکی نیست؛ بلکه دینی است که با واژه‌های شریعت، مفهومی دیگر به دین داده است:

عاشق ز سوز درد تو فریاد در نهاد مؤمن ز دست عشق تو زنار بر گرفت
(همان، غزل ۱۴۰، بیت ۲)

با توجه به استعاره مفهومی «عشق» در پیوند با مفهوم «دین» در آموزش مفاهیم اخلاقی می‌توان گفت که استعاره «عشق دین است» ریشه در تجربیات معنوی سعدی دارد. در فهم سعدی عشق دارای ارزش و قداست دینی و آرام‌کننده دل‌ها و هدایت‌گرست و از این روی عشق نیز می‌تواند آرام‌کننده دل‌ها از سوی معشوق و هدایتی به معشوق باشد. این استعاره جنبه پاکی و رهایی در عشق را برجسته می‌کند. انطباق مفهومی دین و عشق همان و پشتوانه قدسی دین به را عشق منتقل می‌کند. در این استعاره مفهومی اما آنچه پنهان می‌شود این است که «دین عشق» بر ابهام، تأویل و تفسیر به رای (ذوق شخصی) استوار است و نصوص و متون قدسی را بازتعریف و تفسیر می‌کند. از این رو جنبه‌های معرفتی و فقهی دین را وارد جریان سیالی می‌کند که هر کس می‌تواند بر اساس رای و تأویل شخصی خویش به برداشتی آزاد و متفاوت از نصوص دینی ارائه نماید. بانظر به نشانه‌های معنایی در مفهوم استعاری «دین»، کتاب دینی «عشق» است؛ دینداران یا همان عاشقان با آموزه‌های، دینی عشق به آزادی رهنمون می‌شوند و به رهایی می‌رسند.

۳-۲- عشق عبادتگاه است

سعدی در غزلیات در حوزه مبدا شناختی عبادتگاه را برای حوزه مقصد «عشق» می‌آورد و مکان دینی و عشق را مقدس و پاک معرفی می‌کند تا بدین گونه به مخاطب خود عابدان را عاشقان، معبود را معشوق لایزال الهی و نیز پرهیز از مادیات در عبادتگاهی به نام عشق توصیف و تعلیم کند.

در غزلیات سعدی به استعاره مفهومی «عشق عبادت است» پرداخته می‌شود. در عبادتگاه عابد و زیارت کننده معبد عشق، عاشقان هستند. در معبد عشق، عشق پرستش می‌شود و عاشق عابد در عبادتگاه عشق، حاجت هموار شدن راه را برای رسیدن به معشوق می‌طلبد. عاشق برای رسیدن به نیاز و حاجت باید از جهان قطع امید کند و چشم به وصال و رسیدن معشوق داشته باشد. با قطع وابستگی از جهان راه برای عاشق در معبد عشق میسر می‌شود. در غزلیات سعدی عقل تسلیمی است که گریه کنان برای آزادی از اسارت عشق پرده‌داری می‌کند:

همین که پای نهادی بر آستانه عشق به دست باش که دست از جهان فروشویی

(سعدی، ۱۳۸۵، غزل ۵۱۵، بیت ۱۰)

پرده‌داری بر آستانه عشق می‌کند عقل و گریه پرده‌داری

(همان، غزل ۵۴۴، بیت ۹)

آن که هرگز بر آستانه عشق پای نهاده بود سر بنهاد

(همان، غزل ۱۵۴، بیت ۹)

گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها

(همان، غزل ۲۴، بیت ۷)

ای بادیه هجران تا عشق حرم باشد عشاق نیندیشند از خار مگیلانت

(همان، غزل ۱۴۶، بیت ۸)

در عبادتگاه عشق، عشق معبود است که عاشقان آن می‌ستایند و بر آیین عبادتگاه از خودپرستی و دنیاپرستی رهایند و حاجات آنان وصال است. آموزه‌های سعدی بر دوری‌گرینی از مادیات در عبادتگاه مبتنی است.

۳-۳- عشق مدرسه است

در ژرف ساخت فکری سعدی استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» برای آموزش مفاهیم اخلاقی کاربرد دارد. سعدی با این استعاره مفهومی عشق و مدرسه دینی را انطباق می‌دهد تا جنبه‌های اخلاقی چون ویژگی روشنگر درس و راهنمایی معلمان دینی و ... ترسیم کند و آموزگار ارج و اعتبار مدرسه دینی در پیوند با مفهوم عشق باشد.

رویکرد استعاره مفهومی «عشق»... ۲۳۱۱۱۱

استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» استعاره‌ای است که در آن عشق، معلم است و معلم عشق شخصیتی دلسوز و ناصح دارد. در مدرسه، عشق مشق می‌شود. یکی از ازیر نگاشت‌های «عشق مدرسه است»، «عشق معلم است» می‌باشد. عقل از معلم عشق و عشق در مقام و جایگاه معلم شاگرد خود را عاشق گوشمال می‌دهد و عاشق، شاعری را در مکتب عشق می‌آموزد:

عقل کهن بار جفا می‌کشد دم به دم از عشق نو آموخته
(سعدی، ۱۳۸۵، غزل ۴۸۹، بیت ۳)

عقل با عشق بر نمی‌آید جور مزدور می‌برد استاد
(همان، غزل ۱۵۴، بیت ۸)

نالہ زیر و زار من زارتر است هر زمان بس که به هجر می‌دهد عشق تو گوشمال
من

(همان، غزل ۴۷۱، بیت ۲)

همه قبیلہ من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت
(همان، غزل ۳۲، بیت ۶)

معلم عشق در مدرسه شهر عشق به معشوق نیز می‌آموزد و نیز با توجه به اشعار غیر عرفانی سعدی خم زلف و لاله رخ و زلف معشوق در جایگاه معلمی قرار می‌گیرد:

تو عشق آموختی در شهر ما را بیا تا شرح آن هم بر تو خوانم
(همان، غزل ۴۱۹، بیت ۶)

خم دو زلف تو بر لاله حلقه در حلقه به سنگ خارہ در آموخت عشق ورزیدن
(همان، غزل ۴۶۵، بیت ۳)

بر اساس استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» در مدرسه، معشوق و هم خود عشق نیز در آموزگاری می‌کند. در مدرسه عشق عاشقان دانش آموزان هستند که راه عشق مشق می‌کنند. رویکرد استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» در آموزش مفاهیم اخلاقی، جنبه‌های آموختن، درس و ارج معلم در مدرسه دینی است.

۳-۴- انطباق و انسجام استعاری عبادتگاه و مدرسه عشق

مکان عشق در غزلیات سعدی مکانی‌هایی قدسی است که همه آن مکان‌ها بر یکدیگر انطباق دارند و دارای انسجام ساختاری شبیه به هم هستند. چند مفهوم عبادتگاه و مدرسه بر یک موضع عشق انطباق می‌یابد. این دو مفهوم مبدا برای عشق می‌توانند هم معلم یا آموزگار داشته باشند و یا راهنمای دینی که هر دو در آموزش و تعلیم نقش دارند؛ بنابراین در مدرسه و دین شاگردان یا حاضرانی هستند که می‌خواهند خود را با راهنمایی و آموزش کسی تربیت شوند و بیاموزند.

دو استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» و «عشق عبادتگاه است»، از استعاره کلان‌تر «عشق دین است» بر ساخته و بر آمده است. مدرسه و عبادتگاه مقصود سعدی دو مفهوم هماهنگ و منسجم با یکدیگرند که هر دو می‌توانند مبدا مشابه برای مقصد استعاری عشق باشند و تضمن‌های استعاری این دو مفهوم دقیقاً در دنیای ذهن سعدی منطبق با یکدیگرند. از این رو بر اساس تضمن‌های استعاری دو مفهوم «عبادتگاه» و «مدرسه» می‌توان گفت که در دنیای ذهن و اندیشه سعدی مدرسه، مدرسه‌ای دینی است.

همچنین مدرسه و عبادتگاه در ظرف دین با مفاهیم دینی در پیوند و ارتباط هستند و ادراک می‌شوند. ساختاربخشی یکسانی در دو مفهوم گوناگون استعاری مدرسه و عبادتگاه در دستگاه ادراکی سعدی مشاهده می‌شود که جنبه‌های استعاری و معنایی آنان بر یکدیگر منطبق هستند و اهداف یکسانی را محقق می‌سازند از این رو ساختاربخشی دارای انسجام و انطباق هستند.

ما خود را به شکل موجوداتی جدا از سایر موجودات جهان هستی تجربه می‌کنیم، به شکل ظرف‌هایی شامل یک درون و یک بیرون، علاوه بر این چیزهایی را که نسبت به ما بیرونی‌اند به شکل موجودات تجربه می‌کنیم. «اغلب به شکل ظرف‌هایی شامل یک درون و یک بیرون. تجربه ما از خودمان به شکل وجودهایی ساخته شده از گوشت و استخوان است و اشیاء بیرونی را به شکل موجوداتی ساخته شده از انواع متنوعی از مواد مانند چوب، سنگ، فلز و... تجربه می‌کنیم ما از طریق دیدن و لمس کردن، بسیاری از چیزها را به مثابه چیزهایی با مرزهای مشخص تجربه می‌کنیم و زمانی که چیزها مرزهایی مشخص ندارند معمولاً برای آن‌ها مرز ترسیم می‌کنیم و به این ترتیب آن‌ها را به مثابه موجودات و معمولاً ظروف (برای نمونه جنگل‌ها، فضاها، باز جنگل‌ها ابرها و...) مفهوم سازی می‌نماییم» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱، ۱۰۶). استعاره «عشق شهر است» بر اساس ارتباط میان آنچه که

رویکرد استعاره مفهومی «عشق»... ۲۳۳۱۱۱

می‌بینیم و یک فضای فیزیکی مرزبندی شده شکل گرفته است؛ و شهر عشق را ظرفی برای عبادتگاه، مدرسه و دیگر نهادهای شهری درک می‌کنیم. میدان یا ظرفی است برای آنکه دیگر استعاره‌ها را در خود جای دهد.

۳-۵- انتظام استعاره مفهومی «عشق» در شبکه معنایی «دین»

زبان‌شناسی شناختی ساخت‌های زبان را به هیچ روی جدا از پردازش‌های شناختی در نظر نمی‌گیرد و معتقد است آن چه بر شیوه رمزگذاری زبان فرد تأثیر می‌گذارد؛ چگونگی درک او از زبان پیرامونش می‌باشد. زبان‌شناسی شناختی مانند سایر شاخه‌های زبان‌شناسی، به مطالعه زبان و توصیف نظام و نقش آن می‌پردازد. در این دیدگاه زبان به عنوان منعکس‌کننده نظام شناختی ذهن است و با بررسی ساختار زبان، سرخ‌های بسیاری درباره ساز و کارهای ذهن آدمی مانند ادراک، تجزیه و تعمیم، استنباط و استنتاج، استدلال، حل مسأله و خویشتن آگاهی به دست می‌آید. محققان این حوزه به تأثیر خاستگاه اجتماعی، تاریخی، زیستی و محیطی در شکل‌گیری زبان، توجه ویژه‌ای دارند.

در نشانه‌های معنایی استعاره مفهومی «عشق دین است»، دین نشانه مرکزی است که دو مفهوم عبادتگاه و مدرسه در پیرامون آن به شکل مستقیمی معنا می‌شوند و در معنای و نشانه‌های عابد و معبود ارتباط مفهومی مستقیمی با عبادتگاه دارند و از سوی دیگر دو نشانه دانش آموز و آموزگار در پیوند مستقیم با مدرسه معنا می‌یابند و دو مفهوم مشترک که هم با دین و هم با نشانه عبادتگاه ارتباط معنایی مشترکی دارند، نشانه درس و کتاب است.

مکان هر دو به واسطه ویژگی‌های مکان شناختی مشترکی پیوند دارند. اگرچه تصویری که ما از مکان مدرسه داریم بسیار متفاوت از تصویری است که از انواع گوناگون مکان‌های دیگر مانند عبادتگاه داریم اما مفهوم مکان شناختی همپوشانی میان این دو استعاره را شکل می‌دهد برای شکل دادن به یک تصور ذهنی به اندازه کافی عینی و مشخص است. در کل این استعاره‌ها منسجم و قابل انطباق با یکدیگرند.

«تفاوت میان انسجام و هماهنگی بسیار مهم و تعیین‌کننده است. هر استعاره بر یکی از جنبه‌های مفهوم بحث متمرکز می‌شود به این ترتیب هر استعاره یک هدف یگانه را تحقق می‌بخشد علاوه بر این هر یک از استعاره‌ها به ما اجازه می‌دهند که یک جنبه از این مفهوم را به واسطه مفهوم دیگری که با

۲۳۴ // دو ضلعنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

وضوح بیشتری تعریف شده است» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱، ۱۵۶). در غزلیات سعدی عبادتگاه و مدرسه مکانی را برجسته می‌کنند که مکان آموختن و مکان تعلیم است.

در این استعاره دو هدف به واسطه یک مفهوم مشخص منطبق و می‌شود و انسجام می‌یابد و چنین بواسطه آن تحقق نسبی هر دو هدف امکان پذیر می‌گردد. برای مثال استعاره عبادتگاه مکانی مقدس که خداوندگاری در آن ستایش می‌شود؛ برجسته می‌سازد در این استعاره معبود عشق است و مدرسه مکانی که آموختن در آن برجسته سازی می‌کند.

تضمن‌های استعاری آموزگاری و معبود در پیوند دادن ساختار بخشی استعاری واحد به یک مفهوم به نام اله عشق یا خدای عشق نقشی اساسی دارد و سلطنت خداوند را در جایگاه معشوق دینی تداعی می‌کند: «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا» (فرقان: ۵۹) «همان کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز آفرید، آنگاه بر عرش استیلا یافت» و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه، ۵). خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است

با توجه به ویژگی و حوزه‌های مبدا در استعاره‌های مفهومی «عشق عبادتگاه است» و «عشق مدرسه است» می‌توان گفت که خداوندگار عبادتگاه، عشق است و آموزگار مدرسه نیز به مثابه خداوندگاری است که در مکان مدرسه هستی تعلیم می‌دهد. دو صفت باری تعالی یعنی معبود و معلم در آیات قرآن بارها تکرار می‌شود. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹). پروردگارا، در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که بر آنان تلاوت آیات تو کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را (از هر زشتی) پاک و منزّه سازد که تو بر هر کار که خواهی قدرت و علم کامل داری؛ و نیز عشق خداوند یا سلطان بالاترین مقام و جایگاه و ناظر بر شهر است از این رو عشق به مثابه خداوند و شاه درک می‌شود.

۳-۶- عشق بلاست

واژه ابتلاء از ماده بلا یبلو (ناقص واوی) و یا بلی یبلی (ناقص یایی) به معنای امتحان و آزمایش است (مقایس اللغة، ماده بلوی). در مفردات راغب آمده است: بلی الثوب بلی و بلاء، به معنی لباس کهنه شد و امتحان را بدین سبب ابتلا گویند که امتحان کننده، امتحان شده را از کثرت و بسیاری امتحان، کهنه می‌کند (مفردات راغب، ماده بلی).

رویکرد استعاره مفهومی «عشق» ... ۲۳۵

جوهری در صحاح می گوید: والبلاء یكون بالخير والشر يقال ابلاه الله حسنا وابتلیه معروفاً وحق تعالی نیز می فرماید: «بلاء حسناً» (انفال، ۱۶) حقیقت امتحان و ابتلا، تجربه نمودن و آزمون امری است تا از خصوصیات و ویژگی های آن آگاهی یابیم یا به گونه ای که مورد آزمایش شده، نهان خویش را نمایان نماید. بلای عشق، مبطل ایمان و عقیده و نماز است:

بلای عشق تو نگذاشت پارسا در پارس یکی منم که ندانم نماز چون بستم
(سعدی، ۱۳۸۵، غزل ۳۶۵، بیت ۴)

عشق بلایی است که اساس و بنیاد زهد و ورع را نابود می کند:

بلای عشق تو بنیاد زهد و بیخ ورع چنان بکند که صوفی قلندری آموخت
(همان، غزل ۳۲، بیت ۹)

بلایی که ریشه صبر را می کند:

خیال روی تو بیخ امید بنشانده ست بلای عشق تو بنیاد صبر برکنده ست
(همان، غزل ۶۰، بیت ۷)

عشق بلای مرگبار است:

بلای عشق عظیمست لابلای را چو دل به مرگ نهاد از بلا چه غم دارد
(همان، غزل ۱۶۹، بیت ۹)

بلای عشق به گونه ای است که دیگر عاشق نمی تواند پند و سرزنش دیگران را بشنود و عافیت خویش را حفظ کند:

بلای عشق تو بر من چنان اثر کرده ست که پند عالم و عابد نمی کند اثرم
(همان، غزل ۶۸۳، بیت ۴)

ای رفیق آنچه از بلای عشق بر من می رود گر به ترک من نمی گویی به ترک من بگویی
(همان، غزل ۶۳۱، بیت ۵)

خداوند علام الغیوب و آگاه از آن چیزی است که در الصدور (سینه، درون) است، قرآن کریم در این معنا تصریح می کند: «وَلَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلَيُمَحِّصُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران، ۱۵۴) تا خداوند آنچه در سینه های تان پنهان دارید؛ بیازماید و آنچه در دل های شماست خالص گرداند و خداوند آگاه از آنچه در درون سینه هاست. پس انگیزه الهی از انجام این امتحان

آشکار نمودن استعدادها و توانایی‌ها انسان و بر آمدن گوهرهای درونی است، بنابراین اگر امتحان و آزمایش نبود؛ کمالات نهان در درون انسان‌ها به صورت گنج پنهانی باقی می‌ماند و خود را نشان نمی‌داد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۵۲۸). عشق به مثابه بلای خواستی برای عاشق است. عاشق این بلا را که زهد و صبر و ایمان بر است را با جان خویشتن می‌پذیرد و از این روی هویت عاشق آشکار می‌شود:

بلای عشق خدایا ز جان ما برگیر که جان من دل از این کار بر نمی‌گیرد
(سعدی، ۱۳۸۵، غزل ۱۸۴، بیت ۲)

در امتحان یا بلای عشق، عاشق به ظاهر به انواع شرور که ایمان را نابود می‌کند و از بین برنده زهد و صبر عاشق است. ابتلای عشق برای عاشق جفا و رنج در پی دارد. خیر ابتلای عشق برای عاشق، احساس و عواطفی است که به معشوق دارد و بلای عشق را می‌پذیرد و بدان خرسند است. از دیگر آموزه‌های سعدی برای تعلیم مفاهیم دینی در استعاره مفهومی «عشق بلاست» نهفته است. از انواع استعاره‌های شناختی در غزل سعدی است که عاشق مبتلا به بلا می‌شود و این ابتلا از بین بر دین و ایمان عاشق و عاشق از معشوق می‌خواهد که از وی جدا شود تا اینکه رفع بلا ایجاد شود زیرا که عاشق نمی‌تواند از معشوق کناره گیرد و این نوع بلا برای وی خواستنی است.

۳-۷- عشق جهاد است

زبان‌شناسی شناختی علمی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد، «تأکید اصلی این علم بر اهمیت نقش معنا و فرایند مفهوم‌پردازی در مطالعه زبان و ذهن و روش تعامل آن‌ها با یکدیگر است» (ایوانز، ۲۰۰۷: ۲۲). درک جهاد به مثابه رزم و مبارزه می‌توان ساختار چند بعدی بخش از مفهوم عشق را با ساختار جهاد تطبیق داد. این ساختار چند بعدی تجربه‌های ادراکی سعدی را در غالب کلیت‌هایی ساختار و سازمان یافته است و آن را بدین شیوه مشخص و توصیف می‌نماید. از این رو در استعاره عشق مبارز است گشتالت جهاد با مؤلفه‌های گشتالتی مبارزه و جنگ قابل انطباق است.

نمونه‌هایی از آیات جهاد که می‌توان ما را به درک درست استعاره عشق رهنمون کند: «كَيْتَبَ عَلَيْكُمْ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرَةٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶). جنگ بر شما مقرر شد در حالی که آن را ناخوش دارید، شاید

رویکرد استعاره مفهومی «عشق» ... ۲۳۷۱۱۱

چیزی را ناخوش آرید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰). با کسانی که با شما جنگ می‌کنند در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد. «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه: ۴۱). به جنگ بروید خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید خیر شما در این است.

«مرگ در عشق» که در حکم «شهادت» است، عراقی در انتهای فصل نخست «رساله ده فصل» یا «عشاق‌نامه» بدین گونه آورده است:

عاشق ار راز خود بیوشاند وز ورع شهوتش فروماند،
به حقیقت مرید عشق بود چون بمیرد، شهید عشق بود
(عراقی، ۱۳۷۲: ۳۹۳)

نتیجه هر جنگی تسلیم، کشته شدن، آسیب دیدن یا اسارت است. نتیجه جنگ‌ها رنج آور است؛ اما در عشق اگر عاشق در میدان رزم کشته شود؛ شهید است و حیات جاودان می‌یابد و اسارت در دست عشق اصل آزادی است و زخم عشق بر عاشق و معشوق عین درمان و مرهم است. در جنگ عشق، عاشقان شهید می‌شوند و شهید همان عاشق هستند:

گویند رفیقانم در عشق چه سرداری گویم که سری دارم درباخته در پای
(سعدی، ۱۳۸۵، غزل ۵۱۱، بیت ۶)
بی حسرت از جهان نرود هیچ کس به در الا شهید عشق به تیر از کمان دوست
(همان، غزل ۱۰۱، بیت ۹)
مرد عشق از ز پیش تیر بلا روی درهم کشد مخوانش مرد
(همان، غزل ۶۳، بیت ۸)
مشغول عشق جانان گر عاشقیست صادق در روز تیرباران باید که سر نخارد (همان،
(همان، غزل ۱۶۴، بیت ۸)
درست ناید از آن مدعی حقیقت عشق که در مواجهه تیغش زنند و سر خارد
(همان، غزل ۱۶۵، بیت ۷)

گر دست به شمشیر بری عشق همان است کانجا که ارادت بود انکار نباشد
(همان، غزل ۲۰۲، بیت ۷)

عشق لشکر و مبارز است. با تیر و کمان و شمشیر و... بر شهروندان رخ می‌نماید و بر آنان چیره می‌شود. عشق، شهروندان شهر عشق را تسلیم خود می‌کند و یا آنان را شهید می‌کند. حیات دوباره عاشق در مرگ به دست عشق در این استعاره، مفهومی می‌شود.

عشق شهادت است و شهادت عملی در راه خداست از این رو عشق نیز عمل جهاد در راه خداوند و دین خداوند است و نیز عشق که اسارت است و این اسارت در راه خدا و دین خدا روی می‌دهد که در عمل جهاد برای خداوند به وجود می‌آید بنابراین می‌توان گفت در جهاد دینی عشق، اسارت روی می‌دهد و چنین انسجامی در استعاره مفهومی شهادت و اسارت ادراک می‌شود. در این تضمن‌های استعاری، نظام‌مندی درونی ساختار استعاره «عشق جهاد است» تعیین و منسجم می‌شود.

استعاره مفهومی جنگ و رزم برای عشق و سپس متصور شدن و سنجیدن کشتگان راه عشق با شهادت و مبتلایان بدان را اسیران پنداریم. از این رو این استعاره جنبه‌ای قدی به عشق می‌بخشد تا تجربه‌ای دینی که در نظام فکری سعدی است نشان دهد؛ بنابراین درک و تجربه سعدی در غزلیات از عشق دارای جنبه قدسی است و می‌توان با عشق به رستگاری رسید. هدف از جهاد عشق شهادت در عشق است که رفیع‌ترین جایگاه معنوی برای عاشق به همراه دارد. این مفهوم با فرهنگ دینی زمانه و نظام دینی ذهن سعدی پیوندی ناگسستگی دارد.

در بحث پیشین درباره موقعیت مکانی بالاتر عشق، به این ارزش فرهنگی موقعیت بالاتر مفهوم شهادت و اسارت در غزل سعدی پی می‌بریم که مخاطب را به کنش عشق ترغیب می‌کند و بدان رهنمون می‌نماید. از این رو این انسجام بنیان‌های فرهنگی - دینی در تناسب عشق و جهاد در غزلیات سعدی مشهود است.

۴- نتیجه گیری

مطالعات زبان‌شناسی شناختی به این نکته اشاره می‌کنند که بدون استعاره مفهومی امکان اندیشیدن برای بشر وجود ندارد. درک هستی از رهگذر استعاره به ذهن راه می‌یابد بنابراین استعاره مفهومی یکی از مهم‌ترین محورهای رویکرد معنا بنیاد زبان‌شناسی شناختی است که با چنین رویکردی می‌توان بنیادهای تعلیمی و آموزش-دینی سعدی در غزلیات را واکاوی کرد و مهمترین مفاهیم اخلاقی در غزلیات سعدی کشف نمود.

سعدی در غزلیات اخلاق برابندی دینی می‌داند و با بکارگیری از مفهوم عشق به تأموزش مفاهیم اخلاقی بر مبنای دینی می‌پردازد. سعدی برای آموزش مهمترین مفاهیم اخلاقی از واژه «عشق» بهره می‌گیرد و مهمترین مفاهیم اخلاقی-دینی را با مفهوم «عشق» آموزش می‌دهد. از این رو در شناخت سعدی، عشق با امری قدسی و متعال پیوند زده می‌شود و عشق به مثابه دین، عامل هدایت انسان‌ها می‌داند و همین نکته، جنبه هدایت‌گری عشق را «برجسته» می‌کند. در غزلیات سعدی استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» با استعاره مفهومی عبادتگاه قابل انطباق است.

استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» در غزل سعدی نشان دهنده ایدئولوژی دینی سعدی است که در واقع ایدئولوژی دینی خود را تعلیم می‌کند. دو استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» و «عشق عبادتگاه است»، بر ساخته استعاره کلان‌تر «عشق دین است» است. مدرسه و عبادتگاه مقصود سعدی دو مفهوم هماهنگ و منسجم با یکدیگرند. مفاهیم معبود و آموزگار، عابد و دانش‌آموز، درس و آموزه‌های دینی در این دو استعاره مفهومی قابل انطباق هستند. بر اساس تضمن‌های استعاری دو مفهوم «عبادتگاه» و «مدرسه» می‌توان گفت که در دنیای ذهن و اندیشه سعدی مدرسه، مدرسه‌ای دینی است. همچنین مدرسه و عبادتگاه در ظرف دین با مفاهیم دینی در پیوند و ارتباط هستند. با نظر به استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» در مدرسه، معشوق و هم‌خود عشق نیز در آموزگاری می‌کند. در مدرسه عشق عاشقان دانش‌آموزان هستند که راه عشق مشق می‌کنند. رویکرد استعاره مفهومی «عشق مدرسه است» در آموزش مفاهیم اخلاقی، جنبه‌های آموختن، درس و ارج معلم در مدرسه دینی است. سعدی برای آموزش و تعلیم و ارج نهادن از مفهوم جهاد نیز از واژه «عشق» بهره می‌گیرد. استعاره مفهومی جنگ و رزم برای عشق و سپس متصور شدن و سنجیدن کشتگان راه عشق با شهادت

۱۱۱۲۴۰ // دوهضنامه مطالعات نقد ادبی / سال هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ شماره پنجاه و پنجم

و مبتلایان بدان را اسیران بینداریم. از این رو این استعاره جنبه‌ای قدسی به عشق می‌بخشد تا تجربه‌ای دینی که در نظام فکری سعدی است نشان دهد. می‌توان با عشق به رستگاری رسید. هدف از جهاد عشق شهادت در عشق است که رفیع‌ترین جایگاه معنوی برای عاشق به همراه دارد. این مفهوم با فرهنگ دینی زمانه و نظام دینی ذهن سعدی پیوندی ناگسستگی دارد.

رویکرد استعاره مفهومی «عشق» ... ۲۴۱۱۱۱

کتابشناسی

قرآن مجید

بارسلونا، آنتونیو. (۱۳۹۰). «نظریه شناختی در باب استعاره و مجاز»، ترجمه فرزانه سجودی و دیگران، تهران: نقش جهان.

سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). **غزل‌های سعدی**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
صدری، نیره. (۱۳۸۵). **بررسی استعاره در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی**، تهران: دانشگاه تهران.

عراقی، فخرالدین. (۱۳۷۲). **لمعات، با مقدمه و تصحیح محمد خواجوی**، تهران: انتشارات مولی.
فتوحی رودمجنی، محمود. (۱۳۹۲). **سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، چ دوم، تهران: سخن.

لیکاف، جرج و مارک جانسون. (۱۴۰۱). **استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم**، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، تهران: علم.

مانفردی، مارینا. (۱۳۹۴). **ترجمه متن و بافت غیر زبانی: مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی نقش‌گرایی نظام‌مند**، ترجمه آرزیتا افراشی، تهران: نشر قطره.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲). **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
همدانی، عین‌القضات. (۱۳۷۳). **تمهیدات**. تصحیح عقیق نسیران، چ چهارم، تهران: انتشارات منوچهری.

Evans, V. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press

Kovecses, z. (2010): *Metaphor*, 2nd edit, Oxford University Press.

Lakoff, G. & M. Johnson (2003), *Metaphors We Live By*. New edition with Afterword. Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1993), "The contemporary theory of metaphor", IN Geeraerts.